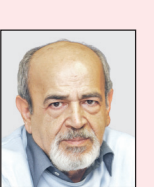


لقلقه زبان و غلط نویسی



بهروز بهزادی

متن در حاشیه کاوه فولادی نسب

از ملت تا منافع ملی



چندروز پیش جان مک کین، سناتور جمهورخواه تندرو امریکایی از دنیا رفت. با توجه بهمواضع تندوتیزی کهاوعلیه ایران داشت،خبر درگذشتش برای ما ایرانی‌ها فاقد ارزش خبری نبود و البته از سوی دیگر با توجه به سازو کار تقسیم قدرت و تصمیم گیری‌ها در ایالات متحده (که حتی به رئیس جمهور فوق تدرویی مثل ترامپ هم اجازه «هر» عملی را نمی‌دهد) و ناتوانی مک کین در عملی کردن خیالات شومش علیه ایران، خبر درگذشت او، برای ما در صدر اخبار بین‌المللی هم قرار نگرفت. در همین حد بود که یکی از دشمنان پرسروصدا اما نه چندان پرتاثیر ایران از دنیا رفت؛ یکشبه قاتلشیست مدرن که با حرف‌های تند و نقل‌های وقیحانه‌اش می‌خواست، نشان بدهد هنوز آبندیده‌شناگر خوبی است.مرگ مک کین یک‌بخودی خود، می‌توانست یکی از هزاران خبری باشد که در یک‌روز از این گوش می‌شنویم و از آن گوش بیرون می‌کنیم؛و حتی به یاد نمی‌سپاریم و چندوقت بعد که به مناسبتی بهش فکر می‌کنیم، با تردید از خودمان می‌پرسیم «راستی مک کین مَرْد؟» و گوگل لازم می‌شویم. اما چیزی که آن را برای من از خبربودگی فرات برد و به مساله‌ای عمیقاً قابل تامل تبدیل کرد، خواندن اظهار نظر‌ها و توییت‌هایی از کاربران ایرانی بود که با افسوس از درگذشت مک کین و شکستش در انتخابات ۲۰۰۸ ایالات متحده حرف می‌زدند؛ مجموعه‌ای از اظهار نظر‌های قهوه‌خانه‌ای/کافه‌ای که البته آقا اگر به جای اوباما، بزدل (و منظورشان اوباسای اهل وادار بود)، مک کین عمل گرا(و منظورشان مک کین جنگ‌طلب بود) در ۲۰۰۸ پرزیدنت ایالات متحده شده بود، خاورمیانه امروز وضعیت بهتری می‌داشت...نظرهایی که به‌طور ضمنی از لات‌ماستی و تندروی رئیس جمهور فعلی ایالات متحده دفاع یا حمایت می‌کرد. کسانی که اهل این‌طور بلبل زبانی‌ها هستند، با تاثیر رفتارهای مداخله‌جویانه، جنگ‌طلبانه و خشونت آمیز سلف مک کین، جورج بوش پسر و امتداد تاریخی‌شان را همین بیخ گوش خودمان نمی‌بینند، یا می‌بینند و عمق فاجعه را نمی‌فهمند، یا می‌بینند و حتی می‌فهمند، اما منافع‌شان در این است که خودشان را به ندیدن بزنند. امثال مک کین و ترامپ، تهدیدی جدی برای منافع ملی بسیاری از سرزمین‌ها؛ جمله ایران ما هستند. گیریم ما عواهای خانوادگی داشته باشیم، گیریم یک طرف دعوازورش خیلی زیاد باشد، گیریم اوضاع خیلی بد باشد، چهارومی دار. یک‌غریبه بیاید کمک‌مان؟ اگر امروز رومان به عضو از خانواده خودمان نرسد، فردا حتما در برابر آن غریبه هم -که زورش به مراتب بیشتر است- کم خواهیم آورد. یک جای تاریخ ما باید یادگیریم مسائل مان را خودمان حل کنیم؛و منتظر دیگران نباشیم.به قول ماشالله اجدادی در «مشروطه ایرانی» و «یا مرگ، یا تجدید». از همان ابتدای دوران جدید، زندگی فرهنگی اساسی مامفهوم «ملت» در ست تعریف نشده و عدم دقت در تعریف آن باعث شده مشتقات آن، نظیر منافع ملی و امنیت ملی هم، مفهوم و تعریف چندان دقیقی نداشته باشد. منافع ملی در سرزمین ما برای بسیاری کسان منافع جناحی، منافع سیاسی و حتی منافع فردی(!) تعریف می‌شود. بر همین مبناست که عده‌ای ایرانی، بر مرگ یک دشمن قسم خورده ایران افسوس می‌خورند.

لقلقه زبان در گفتارهای رادیو و تلویزیون، غلط‌نویسی در مطبوعات، کتاب و کالاهای فرهنگی شبیه شعر بدون وزن در ترانه‌های روز که متاسفانه از رادیو و تلویزیون هم پخش می‌شوند، این روزها به نوشتن جمله‌های جلف و بی‌معنی به تابلوهای تبلیغاتی نیز کشیده است. بسیاری از متون تبلیغاتی در سطح شهر نه تنها در سطح کلاس‌های اکابر ابتدایی است، بلکه بعضی از آنها کاملاً بی‌معنی است و اگر معنی هم از آنها مستفاد

در همین حوالی شینا انصاری

به یکدیگر اعتماد کنیم



مشکلات ز یست محیطی در کشور ما به یک کلاف پیچیده تبدیل شده است. شهادت دو محیطیان از استان کرمان، آتش‌سوزی تالاب هورالعظیم، کشته شدن دو فعال محیط‌زیست و دو جنگلیان در مریوان در حریق ایجاد شده در زاگرس و آلودگی نفتی پالایشگاه تهران تنها بخشی از خبرهای نگران کننده در یک ماه اخیر است. نکته اساسی این است که با وجود وسع شدن ابعاد مضللات محیط‌زیست طی یک دهه گذشته، کماکان روش‌های پایش و نظارت ما بر همان سبک و سیاق قدیم می‌گردد. روش‌هایی که حتی با وجود شرایط سیاسی کشور به لحاظ تحریم‌های می‌توانند با اتکا به توانمندی متخصصان داخلی و استفاده از فناوری‌های نوین در دسترس با شیوه‌های موثر تر کارآمدتر جایگزین شوند. به عنوان یک مثال عینی لازم می‌دانم به تجربیات در پایش آلودگی هوای کشور اشاره کنم. طی دو دهه به واسطه آلودگی هوا در شهرهای بزرگ و رخداد گردوغبار در غرب و جنوب غرب کشور، ایستگاه‌های پایش کیفی هوا یا مدل‌های متفاوت (از کشور‌های مختلف) در شهرهای ایران نصب و راهاندازی شدند و یکی از چالش‌های اساسی، تجمیع داده‌های آنها و اطلاع‌رسانی برخط وضعیت کیفیت هوا به مردم و کلیه ذی‌نفعان بود. در دولت یازدهم راینی‌هایی با برخی کشور‌های اروپایی برای در اختیار نهدن پر و تکل‌های تجمیع و همکاری برای ایجاد سامانه یکپارچه پایش آلودگی هوا صورت گرفت، ولی در نهایت این سامانه توسط جوانان متخصص ایرانی ایجاد شد و هم‌اکنون مراحل توسعه و تکمیل خود را می‌گذراند. این تجربه قطعا در سایر بخش‌های زیربنایی و مهم محیط‌زیست نیز قابل تسری است. هوشمندسازی پایش‌های می‌تواند در صد برخط آلاینده‌های خروجی صنایع و پایش جنگل‌ها، حیات‌وحش، تالاب‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها به کار رفته و با ارائه مستندات موثق و قابل دفاع برای پیگیری تخلفات در محاکم قضایی باعث تصمیم‌گیری سریع، بهنگام و موثر شود؛ از تخریب‌ها و آلودگی‌های محیط‌زیست بکاهد، سامانه‌های هشدار حریق، سنسور‌های آنلاین آلودگی، استفاده از پهپادها، سیستم‌های سنسج از دور و سایر فناوری‌های جدید می‌توانند تغییراتی اساسی در نحوه نظارت و پایش محیط‌زیست در کشور پدید آورند. به حداقل رساندن حضور مأموران و بازرسان محیط‌زیست در پایش صنایع یا مناطق صعب‌العبور و زیستگاه‌های حساس، جلوگیری از درگیری فیزیکی محیطیان با متخلفان و امکان اقدام در مراحل آغازین آتش‌سوزی‌ها یا آلودگی‌ها؛ جمله نتایج از زشمند پایش‌های نوین محیط‌زیست محسوب می‌شود که می‌توان با پیش‌بینی منابع مالی نه‌چندان زیاد و بهره‌گیری از ظرفیت متخصصان داخلی بدان دست یافت. به هر حال در عصر الکترونیک و در حالی که امروزه در بسیاری کشورها مداخله مستقیم نیروی انسانی در حفاظت از اغلب عرصه‌های محیط‌زیست جای خود را به مدیریت نرم‌افزاری و سیستم‌های هوشمند داده است، جای تامل دارد که ما به جای ارتقای نحوه پایش‌ها به دلیل عدم تکلفی نیروی انسانی (محیطیان یا کارشناس)؛ از مواجهه اثربخش با بحران‌ها غیب‌بمانیم و همچنان از روش‌های سنتی و بعضاً منسوخ در نظارت و پایش محیط‌زیست بهره‌بریم.

شود، شبیه یک لطیفه بی‌مزه است. مثل این جمله که «سوسکه خوش رو بیمه کرد، رفت زیر دمپایی» معلوم نیست، کدام مدیر روابط عمومی با ذوقی این جمله را آن به انتشار داده است و کدام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که باید بر چنین تبلیغاتی نظارت داشته باشد آن را برای آبی و آبرو کردن زبان زیبای فارسی تأیید کرده است. نگارنده از مدیران رادیو در خواست می‌کند مثل خود او در هنگام رانندگی به برخی فرستنده‌های رادیو گوش دهند تا

Info@etemadnewspaper.ir

متوجه قطار غلط‌های برخی از گویندگان شوند. تازه این جداز غصه‌ای است که خواهند خورد به این دلیل که متوجه خواهند شد شماری از برنامه‌ها «آگهی برنامه» برای موبایل و کلاس‌های کنکور است و همین‌طور مسوولان وزارت ارشاد را دعوت به این امر خیر می‌کنم که در میان کوه مشکلاتی که دارند، قدری هم به زبان مظلوم فارسی در نشریات، کتاب‌ها، تبلیغات شهری و... توجه کنند.

تیتیر مصور | اتحادیه اروپا و قمار مهاجران

مار کودی انجلس



حرفه؛ خبرنگار

خوب شد نر فقیم جشن سینما



امیر جدیدی

خوب شد نر فقیم سینما. این جمله یکی از پرکاربردترین جملاتی است که در یک جمع خانوادگی بعد از دیدن یک فیلم در شبکه نمایش خانگی گفته می‌شود. پشت‌پندش هم انبوهی تحلیل‌های صحیح و ناصحیح ردیف می‌شوند که اگر این فیلمساز است که خب‌ماهم کار گر کنیم، اگر فیلمبرداری این است که با موبایل بهتر از این می‌شود فیلم گرفت و اگر به طراحی لباس است که بیج استایللیست توی اینستاگرام صد برابر طراحان این فیلم طراح هستند و اگر موسیقی فیلم این است، هانس زیمر باید برود بعمر. د من منتقد سینما نیستم و اینجا هم قصد ندارم که نقد فیلم کنم و فی‌المثل بگویم «تنگه باوقرب»؛ فیلمنامه ضعیفی داشت یا «بدون تاریخ بدون امضا» چیزی رای عرضه نداشت یا «هزار پا» و «مصادره» چیزی از حد و اندازه «خالتور» هستند و در آخر هم نتیجه بگیرم که فاتحه سینمای ایران را باید خواند... اما از اتفاق دیروز صبح به عادت هر روز بعد از روشن شدن کامپیوتر روزنامه، سرویس عکس همه خبرگزاری‌ها را باز کردم تا عکس‌های همکارانم را در خبرگزاری‌ها ببینم. تقریباً همه خبرگزاری‌ها بیست‌مین جشن سینمای ایران را پوشش تصویری داده بودند. عکس‌ها را که دیدم یاد همان جمله معروف افتادم. همین اول کار با اجازه از دوستان سینماگر و شما خواننده گرامی و با این توجیه که سینما نسبت به دیگر حوزه‌های هنر به صورت زیبایی ظاهر و ایسته است. فارغ از رفتار و شخصیت و پرستسپ و صرف‌از روی ظاهر با هم نگاهی بیندازیم به ظاهر اهالی سینما و عیار سینمای ایران را از روی ظاهر دایرمدارانی بررسی کنیم.

۱- صابر ابر: کت و شلوار مشکی، پیراهن یقه‌دیپلمات، آستین کت تا زیر آرنج تا خورده، جوراب آبی فیروزه‌ای و کفش هشت تَرک سفید و مشکی به سبک «لات جوانمرد»

۲- جواد عزتی: اضافه‌وزن، پیراهن چهارخانه قرمز، آستین خیرها روزانه از کشف انبار محترکان می‌گوید و اهالی توپتیر فارسی روزه‌روز نسبت به این خبرها حساس‌تر می‌شوند. اهالی این شبکه اجتماعی که حسابی در گیر فشارهای اقتصادی این روزها هستند و کمبودها را مدام به یکدیگر اعلام می‌کنند، خبر «حتکار» را هم به‌خوبی پوشش می‌دهند و پراحتی از آن عبور نمی‌کنند. این‌طور است که هشتک «حتکار» در این روزها فعال و زنده است و هر چند دقیقه یک‌بار نوشته تازه‌ای در آن دیده می‌شود. آنچه می‌خوانید منتخبی از توییت‌هایی است که در این روزها در هشتک «حتکار» نوشته شده: «در دزد بودن این فرقه تیهکار که شکی نیست. اما یکی از دلایل چنین پدیده‌ای که بر گرد مردم سوار می‌شود، بی‌سوادی عامه مردم و حتی تحصیلکردگان درباره

بدیهیات علم اقتصاد است». «حتکار هزاران خودرو در آذرشهر، ۶ هزار میلیارد تومان آهن در اصفهان، ۵ میلیارد تومان دارو در کرج و ۱۰ میلیارد تومان پوشک بچه در ساوجبلاغ... حالا شفاف‌سازی شه بعد از پیدا شدن این انبارها، اجناس کجا می‌ره؟»، «پرکردن جیب‌تون به چه قیمتی؟» یکی دو میلیون حقوق کارمند و کارگر چشم‌تون رو گرفته؟»، «بندظم دولت جایزه بازاره برای کشف انبارهای احتکار، این جوری راحت‌تره»، «ما عوض شدیم، دیگه به همدیگه رحم نمی‌کنیم، مشکل اقتصاد احتکار نیست، مشکل ذهنیه که به فکر احتکار می‌افته»، «نداشتن شرف یعنی احتکار پوشک بچه، بسته پوشکی که دو سال پیش می‌خریدم ۲۳ هزار تومان الان شده ۷۰ هزار



Info@etemadnewspaper.ir
www.etemadnewspaper.ir
آیین نامه اخلاق حرفه‌ای روزنامه اعتماد را در سایت بخوانید

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: **الیاث حضرتی**
چانشین مدیر مسئول و رئیس شورای سیاست‌گذاری: **بهروز بهزادی**
سرمدیر: **سیدعلی میرفتاح**
معاون اجرایی: **حجت طهماسبی**
مشاور مدیر مسئول: **محمد حضرتی**
رئیس سازمان آگهی‌ها: **علی حضرتی**
نشانی: **خیابان ستارخان، خیابان کوثر دوم، پن بست مینو**
تلفن‌خانه: **۰۶۶۱۲۴۰۲۵ - ۰۶۶۱۲۴۰۲۴** ■ **فنایر:** **۰۶۶۱۲۴۰۲۱**
توزیع: **نشر گستر امروز** ■ **تلفن:** **۰۶۱۹۳۳۰۰۰**
چاپ: **نشر روزتاب** ■ **تلفن:** **۰۴۴۵۴۵۰۷۶**

اذان ظهر: ۱۳/۰۴ ■ **غروب آفتاب:** ۱۹/۲۹ ■ **اذان مغرب:** ۱۹/۴۸ ■ **صبح صبح فردا:** ۵/۱۲ ■ **طلوع آفتاب فردا:** ۶/۳۸

عارض به محضر تان

غلام‌ضا ربقی

ماست مالی فرهنگی

اینکه معتقدیم مجموعه شعرهای یک‌شاعر که حاصل دو سال زحمت و عرق‌ریزان روح اوست ۹ هزار تومان هم گران است ربطی به گرانی ندارد. مربوط است به روح ما که اجازه نمی‌دهد برای فرهنگ پول خرج کنیم.

همین الان یک ظرف ماستی که قبلاً هشت هزار تومان بود، شده است یازده هزار تومان. هیچ کس هم به رویش نمی‌آورد که این قدر تغییر کرده است. اما برای خریدن کتابی که سال قبل ۹ هزار تومان بوده و الان هم ۹ هزار تومان است دودل می‌شویم. انصافاً من یکی دلم می‌گیرد، وقتی می‌بینم که حاصل دو سال شعر گفتنم کمتر از یک ظرف ماستی که چهار، پنج روز تاریخ مصرف دارد، قیمت دارد. تازه برای خریدن آن هم مخاطب دچار تردید می‌شود. البته اینکه گفتنم ربطی به این ندارد که می‌خواهم درباره مساله‌ای شخصی صحبت کنم. کتاب‌های من به‌محبت مخاطب فروش نسبتاً خوبی دارد. بلکه منظورم کل ماجراست.

راستش قصدم گلابه کردن نیست. اصلاً نمی‌خواهم صرف‌دار باره مردم و اینکه آنها اهل کتاب‌خریدن نیستند، صحبت کنم. هر چند مردم هم برای فرهنگ حاضر نیستند پول خرج کنند. اما مساله دیگری که وجود دارد این است که خودما اهل فرهنگ و هنر و کتاب هم کتاب نمی‌خریم. من سال گذشته داور جشنواره بین‌المللی شعر فجر بودم و در این دآوری به نتیجه عجیب و غریبی رسیدم. همان سال بیش از چهار هزار عنوان کتاب چاپ اول شعر وجود داشت. یعنی چهار هزار شاعر کتاب‌های اول یا جدیدشان را فقط در سال گذشته منتشر کرده بودند. این آمارها احتساب کتاب‌های تجدید چاپ شده به حدود ۱۰ هزار عنوان در سال ۹۷ می‌رسید. این یعنی اینکه حداقل ۱۰ هزار نفر به عنوان شاعر در آن سال فعالیت جدی ادبی کرده‌اند.

حالا آمار فروش کتاب‌ها و تیراژ آنها را ببینید. مثلاً بهترین کتاب‌های شعر یا درباره شعر را ببینید. بیشترین و ارزشمندترین آنها چقدر تیراژ داشته‌اند؟ یک چندهم همین دوستان شاعر حاضر شده‌اند، کتاب‌خرند؟

ماجرای اسفناک این است که همین دوستان شاعر هم اگر به مولف نزدیک باشند، وقوع دارند که او کتاب خودش را به آنها هدیه بدهد. اگر هم نزدیک نباشند، اصلاً کتاب شاعر را نمی‌خرند. کمتر شاعر بانوسنده‌ای را حتی اگر مدعی باشد می‌توانید، پیدا کنید. خاکی گفته می‌شود. پشت‌پندش هم می‌شود. صد هزار تومان کتاب بخرد در حالی که همان آدم قطعا ماهی صدهزار تومان فقط پول ماست می‌دهد.

کتاب‌خریدن و کتاب‌نخواندن ما بیشتر از آنکه به گرانی مربوط باشد به بی‌اعتنایی مناسب به فرهنگ‌مان مربوط است.

جهان؛ خارج از مرزها محمودفاصلی

نبرد ترموپیل و ادامه افسانه‌سازی



چندی پیش در خبرهای یک سایت یونانی آمده بود که آقای پاولوپولوس رئیس‌جمهوری ۶۸ساله این کشور با حضور در محل «نبرد ترموپیل» «دو مقابل مجسمه

«لئونیداس» پادشاه اسپارت دو هزار و چهارصد و نود و هشتمین سالگرد نبرد تاریخی ترموپیل میان قوای نظامی یونان و ایران را گرامی داشته است.

رئیس‌جمهور یونان این تاریخ را به فرصتی برای تاکید بر وحدت و همدلی بیشتر میان مردم این کشور استفاده کرده است.

پاولوپولوس به مناسبت نبرد ترموپیل در سخنانی اعلام کرده: «این محل تا باید به ما می‌آموزد و الهام‌بخش آینده ما خواهد بود. به عنوان یک ملت

بزرگ وظیفه ما مراقبت از مردم در خانواده اروپا و در جامعه بین‌المللی است. ما یونانیان آمده دفاع از آزادی دموکراسی هستیم.

ما باید بدانیم آنچه که در تاریخ به دست آورده‌ایم موجب اتحاد ما شده است. می‌دانیم که در لحظات سخت، حفاظت از منافع ملی ما همیشه موجب وحدت شده است. میراث یونانیان نه تنها برای ما یونانی‌ها بلکه برای اروپا و برای تمام بشریت است. ما اغلب در مورد ترموپیل و مساله‌ای و رهبری لئونیداس صحبت می‌کنیم اما این موضوع یک نشان عمیق در تاریخ بشریت و تاریخ تمدن بشری است. مورخان و روشنفکران جامعه بین‌المللی این نبرد را درک کرده‌اند.»

نبرد ترموپیل (در ۴۸۰ پیش از میلاد) نام اولین جنگ از دومین دوره جنگ‌های ایران و یونان در زمان خشایارشا است که بین ارتش شهرهای متحدشده یونان به فرماندهی لئونیداس، پادشاه اسپارت و امپراتوری هخامنشی به فرماندهی شاپور شاه قرار گرفت. این نبرد در سال ۴۸۰ قبل از میلاد مسیح در گذرگاه ساحلی و باریک ترموپیل اتفاق افتاد. لشکر کشتی‌ها منشیان پاسخی به پیروزی آتی‌ها در نبرد ماراتن در طول لشکرکشی اول هخامنشیان به یونان، در سال ۴۹۰ قبل از میلاد بود. خشایارشا، ارتش زمینی و دریایی عظیمی برای فتح تمام یونان تدارک دیده بود. سواره نظام آن در کشورهای مدیترانه نظیر نداشت و پیاده نظام آن از ملل جنگجو و کوهستانی انتخاب شده بود.

شکی نیست جنگ ایران و یونان در دوره هخامنشی مهم‌ترین واقعه تاریخ باستان و نخستین جنگ بزرگ‌در جهان است. هردو تداستان‌های خود را با یک چنین مناقش‌های تاریخی آغاز می‌کند. او در جنگ ایران و یونان همه جاجانداران را از آن دفاع کرد. استالایران هخامنشی از خلال کتاب اوسرافراز بیرون می‌آید. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که یونانیان در طول تاریخ همیشه به دنبال «افسانه»‌سازی بوده‌اند. هردو در نتیجه رجحان «افسانه» بر روایت صحیح، مطالب کافی برای بازسازی دیگر روایت‌ها به دست نمی‌دهد. روایت‌هایی که بعضاً مابه‌بندمای دیگر مناطق یونان شده است.

حتی بعضی از مورخین روایت‌های وی را ساخته آن دسته از ایالات‌های یونان مرگزی می‌دانند که دل خوشی از مناطق جنوبی یونان نداشته‌اند و همیشه در رقابت با آنها بودند. بی‌شک، زمانی که «افسانه» واج پیدای می‌کند، با مقبولیت گسترده عامه‌رو به‌رو می‌شود و هنگامی که هردو تان آن را پذیرفت، هنرمنانه در نوشتن‌هایش گنجد.

کشورهای مختلف همیشه تلاش دارند با اگر امیدداشت چنین مراسم‌هایی بر نقش تاریخی خود در تمدن بشری تکیه کنند، و وحدت ملی را تقویت کرده و الهام‌بخش آینده باشند. آنها تلاش دارند این پیروزی‌ها را با دیگر خواسته‌های داخلی و منطقه‌ای خود گره بزنند. اگرچه یونانیان طی هزاره اول پیش از میلاد به صحنه تاریخ وارد شدند و با سرعت شگفت فرهنگی سرمنطق‌های آینده‌شدن‌ها مادر عرصه بین‌المللی پیشرفت چندان‌ی نداشتند و خود را بر اثر زن سایر ملل دانسته و ملت‌های دیگر را روشنی و دشمن خود می‌پنداشتند؛ بسیاری از تمدن‌ها بوده‌اند که با سابقه تمدنی کهن جایگاه پیشین خود را از دست داده و در آستانه ورشکستگی قرار گرفته و هیچ نشانی از تاریخ پر افتخار آنها باقی نمانده است.

تومان. مردم از کجا بیسان آخه؟»، «نقد ظالمید که ما یحتاج ضروری مردم رو احتکار می‌کنین که گرون تر بفروشین و خون مردم بیچاره رو بکنین تو شیشه؟»، «جامعه‌ای که توش احتکار می‌شه، روی خوش نمی‌بینه... کی وقت کردیم انقدر بی‌رحم شسیم؟»، «کای که انقدر مورد نیاز مردم رو می‌ذارن تو انبار که گرون شه و بفروشن و سود کنن، اسم‌شون چیه؟ هموطن؟»، «کسی که دارو رو احتکار می‌کنه، قاتله... مگه قتل و دزدی حتما باید همونی باشه که تو فیلم‌ها می‌بینیم یا می‌شنویم؟»، «چرا هرچی گرون می‌شه میسوزن؟ تو انبارها باید می‌شده؟!»، «از احتکار ارز و طلا رسیدیم به احتکار پوشک، از پوشک به چی می‌خواییم برسیم؟»، «وزندگانی دنیا جز منافع فریبنده نیست...